



نامه‌ای که هرگز گشوده نشد

فیدل کاسترو، رهبر فقید کوبا دوران ریاست ۱۰ رئیس‌جمهوری آمریکا را تجربه کرد؛ رؤسای جمهوری که اغلب در تلاش بودند از شر او خلاص شوند. با این حال نخستین ارتباط کاسترو با رئیس‌جمهوری آمریکا از روی خصم و دشمنی نبود. در سال ۱۹۴۰ او که دانش‌آموز مدرسه‌ای در سانتیاگو بود، به فرانکلین روزولت نامه‌ای نوشت. کاستروی ۱۲ ساله نامه‌اش را با عبارت «دوست خوب من، روزولت» آغاز کرد. بعد از احوالپرسی، پیروزی او را در انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا تبریک گفت. در ادامه او از رئیس‌جمهوری آمریکا درخواست یک ۱۰ دلاری کرد زیرا هرگز در زندگی‌اش یک اسکناس ۱۰ دلاری ندیده بود. اگرچه انگلیسی کاسترو ضعیف بود اما او کودک باهوش و بلندپروازی بود که این جسارت را داشت که به رئیس‌جمهوری آمریکا نامه بنویسد و از او درخواست پول کند. این نامه در نوامبر ۱۹۴۰ به دفتر رئیس‌جمهوری رسید اما هرگز چشم روزولت به آن نیفتاد و همین باعث شد بدون شناخت کاسترو از دنیا برود. اگرچه این نامه سرنوشته دلخواه نویسنده‌اش را پیدا نکرد، اما از این جهت اهمیت دارد که می‌تواند منشأ خط فکری رهبر کوبایی را نشان دهد.

آغاز بلندپروازی هیتلر

هیتلر را به نژادپرستی و جاه‌طلبی می‌شناسند؛ رهبر دیکتاتوری که کوره‌های آدم‌سوزی و حمام‌های گاز را به عرصه سیاست و رهبری‌اش کشاند و سرانجام مانند اغلب مستبدان در اوج درماندگی و عزلت ناچار به وداع با جهان شد. امیال جاه‌طلبانه او از نخستین سال‌های جوانی در وجودش نمود پیدا کرد، نمونه‌اش آنکه در نخستین روز ماه مارس ۱۹۳۲، آدولف هیتلر به مقامات براونشوایک نامه‌ای نوشت و از آنها خواست با درخواست او مبنی بر ترک این ایالت و حضور در کمپین ریاست‌جمهوری رایش موافقت کنند. این نامه ۴ روز پس از آن نوشته شد که هیتلر توانسته بود شهروند آلمان شود، هیتلر که ملیتی اتریشی داشت برای رسیدن به این هدف باید به استخدام دولت درمی‌آمد. او وارد گود رقابت شد اما مغلوب پائول ون هیندنبورگ شد. با وجود این از پای ننشست و سال بعد در مقام صدراعظمی با هیندنبورگ همکاری کرد. این نامه که اخیراً منتشر شده است، سراسر اشتباهات دستوری است اما کلماتی که در آن به کار رفته بدون شک نشانه‌ای از روح بلندپرواز هیتلر دارد؛ روحی که تاریخ بشر را دگرگون کرد.

نامه‌ای که منجر به ساخت بمب اتمی شد

آلبرت اینشتین دانشمند بزرگ زاده آلمان، در سال ۱۹۳۹ نامه‌ای خطاب به فرانکلین روزولت نوشت که به زعم بسیاری از تاریخ‌نگاران یکی از مهم‌ترین نامه‌های تاریخ است. در این نامه، اینشتین به رئیس‌جمهوری آمریکا هشدار داد که آلمان به احتمال زیاد در حال ساخت سلاحی قدرتمند است. بعدتر اینشتین نوشتن این نامه را یکی از بزرگ‌ترین اشتباهات خود دانست. البته در اصل لئو زیلارد، فیزیکدان برجسته آمریکایی این نامه را نوشته بود و اینشتین هم آن را امضا کرده بود. در این نامه به آمریکا پیشنهاد شده بود برای مقابله با تلاش‌های هسته‌ای آلمان، آمریکا هم فعالیت‌های خود را در این زمینه آغاز کند. نتیجه؟ ساخت نخستین بمب اتمی بشر. او به مقام‌های آمریکایی توصیه کرده بود که روابط خود را با دانشمندان فیزیک تعمیق کنند. روزولت بلافاصله پس از خواندن این نامه به مشاور نظامی خود فرمان داد که اقدامات لازم را درباره آن انجام دهد.

روایت تاریخ در خطوط نامه

← فیلیس تروکس، مقاله‌نویس مشهور می‌گوید: با نامه نوشتن می‌توانی بدون آنکه لازم باشد چیزی را به حرکت درآوری، با قابلیت به هر جا که دوست داری سفر کنی. میان صدای فشردن دکمه‌های کیبورد و نوتیفیکیشن‌های پیام‌رسان‌های تلفن همراه، قلم در دست گرفتن (منظورم یک قلم واقعی است!) و نوشتن روی کاغذ، پست کردن آن و منتظر پاسخ آن ماندن یکی از ساده‌ترین لذت‌هایی است که بدون هیچ دلیلی انسان‌ها خود را از آن محروم کرده‌اند. اگر سال‌هاست رسم نامه‌نویسی را به فراموشی سپرده‌اید شاید بد نباشد هرازگاهی دور از هیاهوی روزانه کاغذ و خودکاری بردارید، به کنج مطبوع‌تان بخیزید و به دوستی امن و صمیمی نامه‌ای بنویسید. این توصیه دوستانه فقط فتح باب بود، در ادامه عرض دیگری دارم. رد تاریخ نامه‌نگاری را اگر بگیرید، به هزارتویی از شگفتی و اعجاب می‌رسید و معنای نهفته بسیاری از ابهامات و معماها برای‌تان ساده‌تر رمزگشایی خواهند شد. چه بسیار نامه‌هایی که در دل خود پاسخ مهم‌ترین پرسش‌های تاریخ را نگه داشته‌اند؛ نامه‌هایی که از شگفتی روزگار مغفول مانده‌اند و توجه چندانی به آنها نشده است. آنچه در ادامه خواهیم خواند، تلاش نصفه و نیمه من است برای یادآوری نامه‌هایی که شاید باید دوباره و صدبار بازخوانی شوند؛ نامه‌هایی که در عین سادگی ظاهری یا حتی بی‌اهمیت قلمداد شدن، می‌تواند بخشی از پازل‌های شخصیت‌ها و رویدادهای مهم تاریخ را تکمیل کند و باعث شود از زاویه دیگری به تاریخ بنگریم.



اینشتین که بعد از قدرت گرفتن نازی‌ها به آمریکا گریخته بود، بیم این را داشت که در جنگ جهانی دوم آلمان از سلاح بمب اتمی استفاده کند. اگرچه این اتفاق هرگز نیفتاد و تأسیسات هسته‌ای آلمان در سال ۱۹۴۳ طی یک حمله هوایی نابود شد اما به دنبال این نامه، چندین نامه میان مقامات آمریکا و زیلارد رد و بدل شد و پروژه منهدن که دربرگیرنده سلسله اقدامات تحقیقاتی و عملیاتی در جهت ساخت بمب هسته‌ای بود کلید خورد.

اعترافات یک سرباز

زیگفرد ساسون، شاعر انگلیسی، طی جنگ جهانی اول دوران سربازی خود را می‌گذراند. او در سال ۱۹۱۷ نامه‌ای سرگشاده به رهبران ارتش انگلیس نوشت. این جوان ۳۱ ساله به سادگی نظر خود را نوشت: من قویاً اعتقاد دارم این جنگ را افرادی که توانایی پایان دادنش را دارند، تعمداً تطویل می‌کنند.

او طی این مدت دو بار مجروح شد و دفعه آخر نامه‌ای نوشت که در آن از بازگشت دوباره به میدان جنگ سر باز می‌زد. او در این نامه به صراحت نوشته بود که مقام‌های نظامی تعمداً جنگ را ادامه می‌دهند و او به نیابت از سربازان دیگر به این تصمیم معترض است. او در نامه‌اش نوشته بود: من احساس می‌کنم وارد جنگی برای دفاع و آزادی شدم اما اکنون انگیزه‌های تدوام آن را در خشم، انتقام و ستیزه‌جویی می‌بینم. من تصور می‌کنم جنگ باید متوقف شود و اهداف با مذاکره به دست آید. تا زمانی که تدوام جنگ به نیروهای نظامی صدمه بزند من دیگر نمی‌توانم عضو هیچ حزبی باشم. نامه او چهار روز بعد یعنی در ۲۷ جولای ۱۹۱۷ در روزنامه تایمز منتشر شد و در مجلس نمایندگان خوانده شد و سپس موجی از هیجان و التهاب ایجاد کرد. گروه‌های ضد جنگ فوراً دست به کار شدند و تلاش کردند مقامات را راضی به اعلام پایان جنگ کنند. اگر سربازی از بازگشت به جبهه سر پیچی کند، در پیشگاه دادگاه مجرم شناخته خواهد شد، اما درباره پرونده ساسون ماجرا طور دیگری رقم خورد. پزشکان پس از معاینه او مدعی شدند که او به بیماری روانی دچار است و به جای فرستادن به میدان جنگ، او را در بیمارستانی نزدیک ادینبورگ بستری کردند. او طی سال‌های زندگی خود به سرودن اشعار ضد جنگ ادامه داد و منبع الهام بسیاری از سربازان شد.

منابع: select a base
American heritage